History of Bahaism in Iran1



ستاره نه پر، نماد فرقه بهائي

[قسمت دوم]

[قسمت سوم]

[قسمت چهارم]

جُستارهايي از تاريخ بهائي گري در ايران

قسمت اوّل

جغرافياي جمعيتي بهائيان ايران

درباره جمعيت بهائيان ايران داده‌هاي موجود سخت متناقض است. **در اوايل سده بيستم ميلادي تعداد ايشان حدود ده هزار نفر گزارش مي‌شد.** بيست سال بعد، در حوالي سال 1307 ش.، **حسن نيكو**، مبلغ پيشين بهائي، اين رقم را اغراق‌آميز دانست و شمار بابي‌ها در سراسر جهان را، اعم از ازلي و بهائي، 5207 نفر اعلام نمود كه 3960 نفر در ايران زندگي مي‌كنند. اين ادعا قانع‌كننده نيست زيرا در فهرست مندرج در كتاب نيكو، نام برخي از روستاهاي معروف بهائي‌نشين ديده نمي‌شود و لذا به‌نظر مي‌رسد كه ارقام فوق منطبق با روح كتاب نيكوست كه با هدف تخفيف و تحقير بهائيت تدوين شده است.

به‌نوشته دنيس مك‌ايون، استاد دانشگاه نيوكاسل انگليس، در *دايرةالمعارف ايرانيكا*، بهائي‌گري در سال‌هاي 1928-1952 ميلادي رشدي كند داشت ولي **از سال 1952م./ 1331ش. گسترش آن شتاب گرفت و اين امر به‌دليل برنامه‌ريزي‌ها و سازماندهي‌هايي بود كه با برنامه «جهاد ده ساله» شوقي افندي آغاز شد.**

دايرةالمعارف بريتانيكا (1998) اوج گسترش بهائيت را در **دهه 1960 ميلادي** مي‌داند كه سبب شد **در اواخر سده بيستم ميلادي شمار نهادهاي بهائي به بيش از 150 مجمع روحاني ملّي و حدود 20 هزار مجمع روحاني محلي برسد.**

دايرةالمعارف اسلام (ويرايش جديد، 1960) مركز اصلي جمعيتي بهائيان را در ايران مي‌داند و تعداد آنان را در حوالي سال 1338 ش. بين **پانصد هزار تا يک ميليون نفر** تخمين مي‌زند. در اين زمان **در شهر تهران حدود 30 هزار** بهائي زندگي مي‌كردند. دومين گروه پرشمار جمعيتي بهائيان در ايالات متحده آمريكا بود كه در آن زمان شمار ايشان **ده هزار نفر** گزارش شده است. در اين زمان در اروپا، به‌ويژه در آلمان، حدود يكهزار نفر بهائي زندگي مي‌كردند. در ساير كشورها جوامع بهائي تنها چند صد نفر عضو داشتند بجز اوگاندا كه در اثر تبليغات بهائيان شمار ايشان طي سال‌هاي 1335- 1338 ش. به بيش از سه هزار نفر رسيد.



مركز بهائيان (بيت العدل اعظم الهي) در حيفا (اسرائيل).
اين بنا بوسيله مهندس حسين امانت و دكتر فريبرز صهبا احداث و در 22 مه 2001 افتتاح شد.
براي احداث اين بنا 250 ميليون دلار هزينه شده است.

سير تحول جمعيتي بهائيان

تحرک جدّي مبلغين بهائي و به تبع آن رشد بهائيت در ايران از دوران سلطنت مظفرالدين‌شاه قاجار آغاز شد و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوي، كه بهائيان از نفوذ و حمايت فراوان در دستگاه دولتي برخوردار بودند، شدت يافت. معهذا، چنان‌كه ديديم، **رشد جمعيت بهائيان ايران به‌طور عمده از دهه 1330 ش. آغاز شد.**

در سال‌هاي 1326-1330 ش. محفل ملّي بهائيان ايران برنامه خود را براي گسترش بهائيت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبليغات و فعاليت ايشان از ارديبهشت/ رمضان 1334 ش. اعتراض شديد **آيت‌الله‌العظمي بروجردي** را برانگيخت. پس از ابراز نارضايتي‌هاي شديد آيت‌الله‌العظمي بروجردي حكومت پهلوي ناگزير به

محدودکردن فعاليت بهائيان شد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهائي او، **سرلشکر عبدالکريم ايادي**، مدت کوتاهي ايران را ترک کرد و در ايتاليا اقامت گزيد و در 16 ارديبهشت مقامات نظامي (سرتيپ تيمور بختيار فرماندار نظامي تهران و سرلشکر نادر باتمانقليچ رئيس ستاد ارتش) به تصرف و تخريب حظيرةالقدس، مرکز بهائيان تهران، ياري رسانيدند. بختيار اين محل را به مقر رکن دوّم ستاد ارتش بدل نمود. دکتر مهدي حائري يزدي علت مقابله شديد آيت‌الله بروجردي با بهائيان را چنين ذکر مي‌کند:

در مسئله بهائي ها تا آنجايي که ايشان تشخيص مي‌داد، که بهائي‌ها يک گروه ناراحت کننده و اخلالگر در ايران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبي نبود. اينطوري هم که معروف بود تا يک اندازهاي هم درست بود که اين گروه يک نوع سروسري با منابع خارجي دارند و بيشتر مجري منافع خارجي هستند تا منافع ملّي. در اينطريق مرحوم آقاي بروجردي به هيچ وجه ترديدي از خودش نشان نمي‌داد که [از] آن‌چه گروه بهائي‌ها از دستش برمي‌آيد [جلوگيري کند] از اذيت ها و کارهاي موذيانه اي که بهائي‌ها دارند و درباره مسلمان‌ها دريغ نمي‌کنند. يعني به‌طور مخفيانه افراد خودشان را وارد مقامات اداري مي‌کنند و مقامات را اشغال مي‌کنند. بعد هم مسلمان‌ها را ناراحت مي‌کنند. مي زنند. از بين مي‌برند. از اين کارها خيلي زياد مي‌کردند. حالا بگذريد از اين که الان صورت حق به جانبي به خودشان مي‌گيرند. کاري ندارم به وضع فعلي. ولي آن زمان اين شکل بود. واقعاً هر کجا که دستشان مي‌رسيد، به هر وسيله بود، هر مقامي بود اشغال مي‌کردند و سعي مي‌کردند ديگران را از بين ببرند يا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهايي که آن‌ها مي‌خواهند انجام بدهند... ولي ايشان [آيت‌الله بروجردي] از اين جريان و از اين ماجرا آگاه بود و به هر وسيله اي بود جلوگيري مي‌کرد.


بیانیه آیت‌الله آقای حاج آقا حسین بروجردی

متینگ روز جمعه اتحادیه مسلمین، تحریم خرید و فروش کالای یهودیها

حسين خطيبي، كه فردي مطلع بود، در آن زمان **شمار بهائيان ايران را 300 هزار نفر** و **بهائيان تهران را 50 هزار نفر** تخمين زد و هدف از همكاري شاه و ارتش با علما را تلاش آمريكايي‌ها براي «تصرف آرشيو» بهائيان و

دستیابي به اسامي ایشان اعلام نمود.

خطیبي در نامه مورخ 30اردیبهشت 1334 به دکتر مظفر بقایي، به دو جریان متفاوت اشاره مي‌کند. جریان اوّل مردم و علما هستند که خواستار ریشه‌کن کردن بهائیان مي‌باشند و **جریان دوّم آمریکایي‌ها و شاه که پس از اشغال حظیرةالقدس خواستار پایان دادن به موج ضد بهائي هستند.** او مي‌نویسد:

مخصوصا چیزي که سر رشته را دراز مي‌کند اصرار آیت‌الله بروجردي دامت‌برکاته براي شدت عمل دولت نسبت به افراد فرقه بهائي است. و از طرف اعلیحضرت رئیس شهرباني و یک دو نفر در عرض هفته اخیر چند بار آیت‌الله را ملاقات کرده ولي از این ملاقات‌ها نتیجه نگرفته‌اند. و طبق یک اطلاع خصوصي اساساً از ایام عید به این طرف آیت‌الله از اعلیحضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتي که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است.

آخرین آمار بهائیان به آوریل 1985 تعلق دارد که مرکز سازمان جهاني بهائیان (حیفا، اسرائیل) شمار اعضاي خود را در سراسر جهان **چهار میلیون و 739 هزار نفر** اعلام کرد. از این تعداد، 59 درصد در قاره آسیا، 20 درصد در آفریقا، 18 درصد در آمریکا، 1 /6 درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند.

در این آمار تعداد بهائیان ساکن در ایران اعلام نشده است. معهذا، ادعا شده که **2,807,000 نفر از بهائیان در قاره آسیا** زندگي مي‌کنند. از آنجا که ایران مهم‌ترین مرکز بهائي‌نشین در آسیا و جهان است، مي‌توان حدس زد که **از دیدگاه مرکز سازمان جهاني بهائیان حداقل دو میلیون بهائي در ایران زندگي مي‌کنند.** به دلیل فقدان آمار رسمي بهائیان در ایران راهي براي ارزیابي این رقم و سنجش میزان صحت وسقم آن در دست نیست. این تصوّر وجود دارد که مرکز بهائیت هماره درباره شمار پیروان خود اغراق کرده و در مقابل منابع ضد بهائي در ایران نیز هماره رقم بهائیان را ناچیز جلوه داده‌اند.

دنیس مکایون مي‌نویسد: منابع بهائي ادعا مي‌کنند که پس از انقلاب اسلامي در ایران حدود 20 هزار نفر بهائي به قتل رسیدند. او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز مي‌داند و مدعي است که **طي هفت ساله اوّل حکومت جمهوري اسلامي در ایران حدود 200 نفر بهائي اعدام شدند و در طي دوران پس از انقلاب جمعاً 300 تا 400 .بهائي در جریان‌هاي مختلف به قتل رسیدند.**

بهائیاني که پس از پیروزي انقلاب اسلامي اعدام یا از ایران خارج شدند، عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌هاي بهائي تعلق داشتند و به دلیل تصدي مناصب عالي دولتي یا دستیابي به ثروت‌هاي عظیم از طریق پیوند با حکومت پهلوي مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادي مانند **امیرعباس هویدا، حبیب ثابت، هژبر یزداني، عبدالکریم ایادي، هوشنگ انصاري، غلامرضا ازهاري** و غیره، به‌عنوان شاخص‌ترین چهره‌هاي فرقه بهائي در ایران، تمامي بهائیان ایران نبودند و اعدام یا فرار ایشان از کشور به معني پایان حیات بهائیت در ایران نبود.

به‌نوشته مکایون، بخش مهمي از جمعیت بهائیان ایران را «روستاییان و دهقانان و صنعت‌گران و کسبه شهري» تشکیل مي‌دادند. آماري که حسن نیکو در حوالي سال 1307 ش. از بهائیان ایران (با ذکر تعداد ایشان در برخي از شهرها و روستاها) به‌دست داده، هر چند در جهت تخفیف بهائیت جلوه مي‌کند، ولي از این منظر

حائز اهميت است که **مراكز مهم تراكم جمعيتي بهائيان** و تركيب ايشان را از نظر تعلق به مناطق مختلف كشور نشان مي‌دهد.

طبق فهرست نيكو، مناطق داراي جمعيت انبوه بابي و بهائي در ايران به‌شرح زير است: شهر يزد 400 نفر، تهران و توابع 370 نفر، سنگسر 307 نفر، همدان 300 نفر، آباده و همت‌آباد 250 نفر، نجف‌آباد 200 نفر، سيسان (بستان‌آباد تبريز) 180 نفر، اردستان 150 نفر. حسن نيكو شمار بابي‌ها و بهائي‌هاي شهر تبريز را 60 نفر و شيراز را 45 نفر ذكر كرده كه احتمالاً، به دليلي كه گفتم، كمتر از ميزان واقعي است.

اگر نسبت موجود در تخمين حسن نيكو درباره تركيب محلي جمعيت بابيان و بهائيان ايران را در اوايل دهه 1300 ش. بالنسبه درست بدانيم، همين نسبت را در طول هفت دهه بعد ثابت فرض كنيم و جمعيت كنوني بهائيان ايران را يک ميليون نفر بدانيم، تركيب جمعيتي ايشان بر اساس تعلق محلي چندان واقعي جلوه نخواهد كرد. مثلاً، بر اساس روش فوق هم‌اكنون بايد 154 هزار بهائي در سنگسر و 90 هزار بهائي در سيسان زندگي كنند. اين ارزيابي درباره تركيب منطقه‌اي جمعيت بهائيان دقيق و علمي نيست زيرا رشد سريع بهائيت در ايران در دهه‌هاي 1330 و 1340 ش. و در اثر تبليغ بود نه زاد و ولد بهائيان پيشين. براي نمونه، حسن نيكو در حوالي سال 1307 تعداد بهائيان خوي را يازده نفر تخمين زده در حالي‌كه در سال 1330 شمار بهائيان اين شهر و سه روستاي پيراموني آن (ايواوغلي، پيركندي و ويشلق) حدود 500 نفر گزارش شده است. رشد بهائيت در اين منطقه به‌علت بهائي شدن يكي از متنفذين محلي به‌نام مشهدي اسماعيل بود.

تاریخ ظهور الحق

فرقه بهايي و مالكيت ارضي

بخش قابل توجهي از بهائيان ايران روستائيان فقيري بودند كه در روستاهاي اربابان و مالكان بهائي زندگي مي‌كردند. تعداد قابل توجهي از اين‌گونه روستاها در سراسر ايران وجود داشت كه يا ملك بهائيان ثروتمند بود يا از موقوفات بهائي.

از مالكين بزرگ بهائي در دوران متأخر قاجار، مي‌توان به افراد زير اشاره كرد: **ميرزا محمدحسين خان معتمدديوان كواري** (فارس) و دو برادرش **ميرزا عبدالحسين خان** و **موقرالدوله** (پسران ميرزا احمد خان، از **خاندان افنان**)، **لطفعلي خان كلبادي (سردار جليل)** رئيس ايل كلبادي مازندران، **قاسم خان عبدالملكي (هژبرالدوله)** رئيس ايل عبدالملكي مازندران، و **ابراهيم خان ابتهاج‌الملك گرگاني** (بزرگ مالك گيلان).

حضور بزرگ مالكان بهائي در تمامي دوران سلطنت پهلوي ادامه يافت. سياست تقسيم اراضي دهه 1340 ش. اين روند را تقويت نمود زيرا با سلب مالكيت از **مالكان مسلمان** و ايجاد آشفتگي در ساختار مالكيت و مديريت روستايي راه را براي **رشد بزرگ‌مالكان وابسته به دربار پهلوي، به‌ويژه بهائيان،** هموار كرد.

سلطه بهائيان بر دو نهاد اصلي متولي اراضي (**اصلاحات ارضي** و **منابع طبيعي**) عامل مهمي در تجديد ساختار مالكيت به سود اعضاي متنفذ فرقه بهائي بود. براي مثال، **ناصر گلسرخي**، وزير منابع طبيعي در دولت هويدا، در زمينه واگذاري و تملك اراضي چنان بي‌پروا بود كه كارش به رسوايي كشيد؛ و **سپهبد پرويز خسرواني** از طريق نهادهاي تحت امر خود، سازمان تربيت بدني و باشگاه تاج، به كمك گلسرخي، اراضي پهناوري را تملك كرد.

محسن پزشكپور، نماينده آخرين دوره مجلس شوراي ملّي، در جلسه طرح و بررسي لايحه بودجه سال 1357 با اشاره به **هژبر يزداني**، بزرگ مالك بهائي دوران متأخر پهلوي، چنين گفت:

در مسير اصلاحات ارضي يك فئوداليسم جديد به‌وجود آوردند... زمين را به روستاييان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه كشت و صنعت از آن‌ها گرفتند و آن وقت آن زمين‌ها را به‌دست عده معدودي دادند... اين زمين‌ها را به‌نام ملّي شدن از هزار نفر گرفتند و به يك نفر دادند... مراد از تقسيمات ارضي اين بود كه قسمت عظيمي از منابع مملكت را در اختيار عده معدودي قرار دهند. اين بود كه وقتي شما از مشهد حركت مي‌كنيد و به سمت مازندران مي‌رويد، دو طرف جاده مدام يك تابلو مي‌بينيد كه نوشته مزارع فلان شخص [هژبر يزداني]... نتيجه‌اش همين است كه در روزنامه‌ها خوانديم كه فلان كس [هژبر يزداني] انگشتري هشتاد ميليوني در دست دارد و بادي گارد دارد و لابد مي‌دانيد كه به‌وسيله بادي‌گاردهايش هم در مواردي اقدام كرده است...

در اين بخش تصويري **نمونه‌وار**، نه كامل، از برخي مناطق بهائي‌نشين ايران به‌دست مي‌دهم:

فارس

از ديرباز در استان فارس مناطق متراكم بهائي‌نشين وجود داشت. علاوه بر شهر **شيراز**، مناطق **آباده**، **مروست**، **ني‌ريز**، **سروستان**، **ارسنجان**، **جهرم**، **ابرقو**، **فسا** و **داراب** از مناطق بهائي‌نشين فارس است و خانواده‌هاي بهائي در ساير نقاط فارس نيز كم‌وبيش پراكنده اند.

آباده و نواحي مجاور آن مهم‌ترين مركز بهائيان فارس و يكي از مراكز مهم بهائيان ايران است. در گذشته مردم شهر آباده به دو طايفه اصلي **هرندي** و **كرجه‌اي** تقسيم مي‌شدند. هرندي‌ها عموماً بابي و بهائي شدند و كرجه‌اي‌ها عموماً مسلمان ماندند. قهرمان ميرزا عين‌السلطنه، كه در زمان مظفرالدين‌شاه سفري به فارس كرد، درباره آباده مي‌نويسد: «**در اين شهر بابي زياد است و اغلب محترمين از آن طايفه هستند. چندان هم تقيه نمي‌كنند.**» اسدالله فاضل مازندراني، مورخ بهائي، مي‌نويسد:

در آباده... مركزي قوي از اين فئه انعقاد يافت و عده‌اي كثير ديگر نيز از اولاد متنفذين و از مؤمنين جديد به عرصه ايمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت يافتند.

برخي از مهم‌ترين روستاهاي بهائي‌نشين آباده عبارت بودند از: **همت‌آباد**، **ادريس‌آباد**، **صغاد**، **درغوک**، **عباس‌آباد** و **وزيرآباد**. در برخي از اين روستاها، مانند همت‌آباد، اكثر يا تمامي اهالي بهائي بودند و در برخي، مانند صغاد و ادريس‌آباد، بخشي بهائي و بخشي مسلمان. جمعيت روستاهاي فوق در سال 1329 ش. به‌شرح زير بود: همت‌آباد 950 نفر، ادريس‌آباد 534 نفر، درغوک 580 نفر، وزيرآباد 175 نفر، عباس‌آباد 150 نفر. در سال 1346 ش. جمعيت روستاي مهم صغاد حدود هفت هزار نفر گزارش شده است.

بخش مهمي از روستاهاي آباده **املاک خاصه خاندان افنان يا موقوفات مركز بهائيان** بود. خاندان افنان علاوه بر املاک آباده در ساير بخش‌هاي فارس نيز روستاهاي متعدد در تملک داشت. از جمله بايد به روستاي **كارزين** (در بخش قيروكارزين فيروزآباد) اشاره كرد كه نام بهائي آن «بيان» بود. در سال 1329 جمعيت اين روستا 682 نفر گزارش شده كه، علي‌القاعده، به دليل سلطه مالكان و مباشران و كدخدايان بهائي، تعدادي از ايشان بهائي بودند. نمونه‌اي از اين مباشران بهائي **محمد طاهر مالميري**، مبلغ معروف (نياي خاندان طاهرزاده)، است. مالميري خود در روستاي مزوار (يك فرسنگي مهريز) داراي مزرعه و خانه ييلاقي بود. وي به مدت ده سال مباشر روستاي خرمي بود و سپس به‌عنوان مباشر املاك خاندان افنان در منطقه آباده به اين خطه اعزام شد. مدتي بعد، خاندان افنان روستاهاي خرمي و كارزين (در فارس) را به اجاره او دادند. هفت سال مستأجر اين دو روستا بود. در زمان جنگ اوّل جهاني مأمور گردآوري درآمد خاندان افنان از املاك پهناورشان در فارس و يزد شد و مدتي مباشر روستاي طوطك (بوانات فارس) بود.

همين وضع درباره ساير روستاهاي خاندان افنان، از جمله طوطكان و مروست و خرمي، صادق است. روستاي **طوطكان** (واقع در بلوک بوانات) از املاک خاندان افنان بود و در سال 1329 سكنه آن 125 نفر. **مروست** بلوک بزرگي بود در استان فارس در مرز كرمان كه از غرب به بوانات و از جنوب به ني‌ريز محدود و مركز آن روستاي مروست است. اين روستاي مهم ملک خاصه **ميرزا محمود افنان** بود و پناهگاه مبلغين فراري بهائي در زمان بلواهاي ضد بهائي در يزد. در سال 1329 سكنه روستاي مروست 2542 نفر گزارش شده است. روستاي **خرمي** (بلوک قونقري بخش بوانات) نيز چنين وضعي داشت. اين روستا ملک خانواده افنان بود و سكنه آن عموماً يا همگي بهائي بودند. خرمي در اواخر دوره ناصري 400 خانوار زارع داشت. در سال 1329 ش. سكنه خرمي 1851 نفر ذكر شده است.

خاندان افغان

سیف رحمان

در منطقه **جهرم** فارس نيز برخي نقاط بهائي‌نشين را مي‌توان يافت. در اواخر قاجاريه، در شهر جهرم بهائيان حضور فعال داشتند و فردي به‌نام حاجي حسينعلي رئيس ايشان بود. تعدادي از بهائيان جهرم در جريان شورش‌هاي ضد بهائي به قتل رسيدند مانند سيد حسين روحاني و محمدحسن بن آقا كربلايي علي و استاد محمدحسن و غيره.

در منطقه فلاحي (حاشيه خليج فارس) روستايي به‌نام **هنديان** (هنديجان) مي‌شناسيم. اين روستاي ساحلي از مناطق بهائي‌نشين بود كه در ميان آن‌ها «نفوس شهير برخاستند و آثار بسيار از حضرت عبدالبهاء در حق‌شان صادر گرديد.»

در **زرقان** فارس نيز تعدادي بهائي وجود داشت و برخي بهائيان سرشناس به اين محل تعلق دارند مانند ملا عبدالله فاضل زرقاني، ميرزا عبدالاحد بن ميرزا جلال زرقاني، ميرزا محمود زرقاني و برادرش ميرزا احمد، ملا جلال بن ملا عبدالله (نياي خاندان بكايي) و غيره.

دو منطقه مهم **ني‌ريز** و **سروستان** فارس نيز به‌عنوان محل سكونت گروه قابل توجهي از بهائيان شهرت داشت. **ني‌ريز در تاريخ بابي‌گري و بهائي‌گري داراي جايگاه برجسته‌اي است و همواره به‌عنوان يكي از مراكز مهم بهائيان شناخته مي‌شده. سروستان (و منطقه مجاور آن يعني ارسنجان) وضع مشابهي داشته است.**

اصفهان

در استان اصفهان، **نجف‌آباد** از مراكز مهم بهائي‌نشين بود. اين شهر و برخي روستاهاي اطراف آن از نظر كثرت و تراكم جمعيت بهائيان در اوايل دوره رضاشاه ششمين منطقه بهائي‌نشين كشور به‌شمار مي‌رفت. اهميت بهائيان نجف‌آباد تا بدانجا بود كه در سال 1308 ش. خانم مارتا روت (بهائي آمريكايي) را به اين شهر دعوت كردند و براي او مجالس تبليغ گذاشتند.

بابي‌گري را مبلغي به‌نام سليمان به نجف‌آباد وارد كرد و جمع قابل توجهي از مردم اين منطقه را بابي نمود. يكي از بابي‌هاي اوليه نجف‌آباد فردي به‌نام ملا قاسم است كه در خانه ملا احمد مجتهد پس از استماع سخنان سليمان بابي شد. فاضل مازندراني مي‌نويسد از نسل ملا قاسم «خاندان وسيعي برقرار گرديد و... خاندان مذكور در اين دوره [در حوالي سال 1328 ق.] به كثرت عدد رسيدند.» خاندان ديگر بهائي نجف‌آباد از نسل فردي به‌نام ميرزا باقر وهايي است كه در سال 1316 ق. مدتي در تهران زنداني شد.

تعدادي از بابي‌ها و بهائي‌هاي نجف‌آباد در ماجراهاي مختلف كشته شدند كه اسامي برخي به‌شرح زير است: غلامرضا و حسن زين‌العابدين و رجبعلي بن ملا محمد و حاجي كلبعلي (مقتول در سال 1287 ش.) و حاجي حيدر (مقتول در 24 شوال 1327 ق.) و محمد جعفر صباغ (مقتول در رمضان 1328 ق.).

زندگينامه **حاجي حيدر نجف‌آبادي** گوياي وزن و اهميت بهائيان نجف‌آباد است. او از اعيان متنفذ و ثروتمند نجف‌آباد بود كه در سي سالگي بابي شد. **آقا نجفي اصفهاني** از بابي شدن وي مطلع شد و از **ظل‌السلطان**

تنبيه او را خواست ولي ظل‌السلطان پاسخ داد «چون حاجي حيدر متنفذ و از اعيان و ملاكين نجف‌آباد است اگر في‌الفور كشته شود اغتشاش عظيمي بر پا خواهد شد، بهتر است چندي حبس شود.» لذا، حاجي حيدر مدت كوتاهي حبس شد. منابع بهائي عامل اصلي تحريكات ضد بهائي در نجف‌آباد را فردي به‌نام فتحعلي خان معروف به **حاجي ياور نجف‌آبادي** و پسرانش، به‌ويژه غلامحسين خان، ذكر مي‌كنند كه از متنفذين منطقه و از وابستگان آقا نجفي، مجتهد نامدار اصفهان، بود. وي با حاجي حيدر خويشاوندي داشت. حاجي حيدر بار ديگر به‌علت فشار آقا نجفي اصفهاني و حاجي ياور نجف‌آبادي به‌دستور ظل‌السلطان دستگير و در اصفهان به مدت نه ماه زنداني شد. وي پس از آزادي به‌همراه يكصد نفر از بهائيان نجف‌آباد براي تظلم و دادخواهي به تهران رفت و به مظفرالدين‌شاه عرضحال داد. حاجي حيدر با صمصام‌السلطنه بختياري، حاكم اصفهان در زمان مشروطه، رابطه داشت و زماني‌كه سوار بر اسب از نزد صمصام به خانه خود باز مي‌گشت، در بازارچه قصر شمس‌آباد با شليک گلوله فردي ناشناس به قتل رسيد.

نامدارترين شخصيت بهائيان نجف‌آباد **ملا زين‌العابدين نجف‌آبادي** (متوفي 1321 ق.) است كه منابع بهائي از او به‌عنوان يكي از «اجله اصحاب و اعاظم احباب و از اكابر رجال تاريخي اين امر اعظم» ياد مي‌كنند. او در ميان بهائيان به «زين‌المقربين» و «حضرت زين» معروف است. پسرش به‌نام **نورالدين زين** منشي مخصوص شوقي افندي بود و بسياري از نامه‌هاي فارسي شوقي به خط و امضاي اوست. ملا زين‌العابدين دو خواهر و دو پسر ساكن در نجف‌آباد داشت كه از ايشان «اولاد و احفاد بسياري به‌وجود آمده‌اند.»

از ديگر بهائيان سرشناس نجف‌آباد بايد به **حاجي كلبعلي كفاش** و **تراب خان** اشاره كرد كه مراسم دفن ايشان در ربيع‌الثاني (زمستان) 1335 ق. منجر به آشوبي بزرگ در شهر و دستگيري 32 نفر از بهائيان نجف‌آباد شد كه سرانجام با حمايت حكومت اصفهان آزاد شدند. و نيز بايد به زني به‌نام **مخموره نجف‌آبادي** (نياي خاندان مخمور) اشاره كرد كه در 1310 ش. در يكصد سالگي در نجف‌آباد درگذشت.

روستاهاي **ملک‌آباد** و **علي‌آباد** واقع در يک فرسنگي حومه شهر نجف‌آباد، كه امروزه جذب شهر شده‌اند، از مناطق محل تراكم جمعيت بهائي به‌شمار مي‌رفتند و بخش قابل توجهي از سكنه و خرده‌مالكين اين دو روستا بهائي بودند. در ملک‌آباد رؤساي بهائيان نورالله و اسدالله و در علي‌آباد كريم و رضا بيگ نام داشتند. مالكيت اصلي اين دو روستا با ظل‌السلطان بود. در يک مورد، ظاهراً به تحريک حاجي ياور و به‌دستور آقا نجفي اصفهاني، مسلمانان شهر نجف‌آباد به اين دو روستا ريختند و، به ادعاي *تاريخ ظهورالحق*، منازل بهائيان را غارت كردند و در يک روز حدود 50 هزار تومان اموال ايشان را بردند. در سال 1329 جمعيت ملک‌آباد 573 نفر گزارش شده است.

آذربايجان

مهم‌ترين روستاي بهائي‌نشين آذربايجان **سيسان**، واقع در دهستان مهران رود بخش بستان‌آباد تبريز، بود. به‌نوشته *اخبار امري*، «اكثر قريب به اتفاق» اهالي سيسان بهائي هستند. و سيسان «پرجمعيت‌ترين قصبه آن سامان [آذربايجان] از لحاظ تعداد احباي الهي است.» جمعيت اين روستا در سال 1329 ش. حدود 1660 نفر گزارش شده است.

علاوه بر سیسان، در منطقه آذربایجان برخي روستاهاي دیگر نیز وجود داشت که بخشي از سکنه آن، کم و بیش، بهائي بودند. از جمله باید به روستاي **مطنق** (متنق) اشاره کرد که در اوایل دوره مظفرالدین‌شاه تعداد قابل توجهي بهائي داشت. این روستا نیز، چون سیسان، در بخش بستان‌آباد تبریز واقع و در سال 1329 سکنه آن 1057 نفر بود.

اسکو و **میلان** نیز از مناطقي بود که در اواخر دوره قاجاریه تعداد قابل توجهي بهائي از میان سکنه آن برخاستند. بخشي از ایشان به **عشق‌آباد** مهاجرت کردند و در زمان رضاشاه به ایران بازگشتند.

بخش اعظم سکنه شهر اسکو در دوران ناصري **شیخي** بودند و در دهه پایاني سلطنت ناصرالدین‌شاه تعداد بهائیان شهر به 50 نفر رسید. در سال‌هاي پایاني سلطنت ناصرالدین‌شاه (حوالي 1312 ق.) حاکم اسکو بهائي بود و کسي جرئت نداشت علیه این فرقه حرف بزند. در سال 1303 ق. به دلیل کثرت تبلیغات بهائیان در شهرهاي اسکو و میلان آشوبي علیه ایشان پدید آمد و در نتیجه برخي مبلغین سرشناس بهائي، مانند **مشهدي اصغر میلاني** و **محمد جعفر اسکویي**، به عشق‌آباد رفتند. **میرزا حیدرعلي اسکویي** (نیاي خاندان صمیمي تبریز) نیز به صلاحدید پدرش و حاجي احمد میلاني به‌همراه این دو نفر و عائله مشهدي یوسف میلاني به عشق‌آباد رفت. او در عشق‌آباد با مشهدي اصغر میلاني شریک شده و در کاروانسراي مخدومقلي خان ترکمن حجره‌اي گرفتند و با ضمانت مشهدي ابراهیم میلاني به تجارت پرداخت. طرف عمده تجارت ایشان ترکمن‌ها بودند.

رسائل و رقائم

جناب میرزا ابوالفضائل

گلپایگانی

قزوین

شهر قزوین و روستاهاي پیرامون آن، به‌ویژه **قدیم‌آباد** و **ککین** و **محمدآباد** و **کله‌دره** و **اشتهارد** و **امین‌آباد** و **بایه**، به‌عنوان یکي از مراکز بهائیان شناخته مي‌شد. در تمامي روستاهاي فوق‌الذکر محافل محلي بهائي وجود داشت که هدایت‌شان با محفل امري شهر قزوین بود. علت رشد بهائي‌گري در روستاهاي فوق گروش یکي از علماي قریه قدیم‌آباد، به‌نام **ملا حیدرقلي قدیم‌آبادي**، به این فرقه در اواسط دوران مظفرالدین‌شاه و تبلیغات اوست. در سال 1329 جمعیت روستاي قدیم‌آباد 629 نفر بود.

از شهر قزوین تعداد قابل توجهي شخصیت‌هاي متنفذ و فعال بهائي برخاستند مانند **آقا محمد جواد قزویني** و برادرش **میرزا عبدالله** از طایفه زرگر. محمد جواد از ایام اقامت میرزا حسینعلي نوري در ادرنه به تحریر و استنساخ الواح او مشغول بود ولي «جمیع اعضاي خاندانش در حلقه ناقضین میثاق درآمدند» یعني یا به فرقه ازلي پیوستند و یا با بابي‌گري قطع رابطه کردند. بخش قابل توجهي از اعضاي **طایفه زرگر** قزوین بهائي بودند. فتنه قاجار، شاعره بهائي، در مثنوي خود مي‌نویسد:

زرگران دیدم در آن شهر و دیار
همچو من دیوانگان روي یار

میرزا موسي خان حکیم الهي (پسر میرزا محمدجعفرخان مافي و نیاي خاندان حکیم الهي)، **شیخ کاظم سمندر** (نیاي خاندان سمندر)، **آقا محمدمهدي** و **آقا محمد جواد عموجان** (نیاکان خاندان فرهادي)، **حاج شیخ محمدعلي نبیل** (نیاي خاندان نبیلي)، **میرزا باقر اسعدالحکما** (نیاي خاندان اسعدي)، **حاجي عبدالکریم قزویني** و برادرانش که خاندان بزرگي در تهران و قزوین بر جاي نهادند، **ابراهیم خان احیاءالسلطنه طبیب** (نیاي خاندان رستمي)، **میرزا یوسف خان ثابت وجداني** (مبلغ سرشناس و نیاي خاندان ثابت وجداني)، **میرزا رضاخان** (نیاي خاندان تسلیمي)، **حاج میرزا غلامحسین راسخ** و برادرش **میرزا احمد** (نیاکان خاندان راسخ) از بهائیان سرشناس قزوین بودند.

همدان

همدان **یکي از کانون‌هاي اصلي گسترش بابي‌گري و بهائي‌گري** در سراسر ایران است. بابي‌گري و بهائي‌گري در همدان به‌وسیله جامعه متنفذ و منسجم **یهودي** این شهر اشاعه داده شد. فضل‌الله مهتدي، معروف به **صبحي**، مبلغ پیشین بهائي، مي‌نویسد: «**همدان اکثر بهائیانش یهودي‌اند.**» به‌نوشته حسن نیکو، در همدان که مرکز مهم بهائیان است، به استثناي سه چهار نفر همگي یهودي بهائي هستند.

در سال 1316 ق. سرشناس‌ترین بهائیان همدان، که به‌وسیله **مظفرالملک** حاکم وقت، بازداشت شدند عبارت بودند از: دایي روبین، حاجي یاري، حاجي موسي مبین، حاجي سلیمان طبیب، آقا سلیمان بن آقا موسي، حاجي مهدي بن آقا رفائیل، حاجي مهدي بن آقا یاري، آقا سلیمان زرگر که «**کلاً از احباي اسرائیل بودند.**» از دیگر بهائیان سرشناس همدان، که همگي یهودي‌الاصل بودند، باید به افراد زیر اشاره کرد: میرزا ابراهیم و برادرش حافظ‌الصحه، حاج یوحناي حافظي، حکیم عزیز، حاجي حکیم هارون، حاجي حکیم موسي، حکیم یوسف، حاجي قلندر، حکیم الي و حکیم هارون، آقا علي کلیمي، آقا روبین و پسرش میرزا حبیب‌الله،

شمس‌الاطباء اسرائیلي همداني، آقا یهودا، میرزا یوسف بن آقا ابراهیم. بر بنیاد همین جامعه یهودي- بهائي بود که **مدرسه آمریکائي همدان** تأسیس شد.

برخي از خاندان‌هاي یهودي بهائي‌شده همدان عبارتند از: **آزاده**، **اتحادیه** (از نسل حکیم دانیال)، **اخوان صفا** (از نسل میرزا مهدي اخوان الصفا)، **ارجمند** (از نسل حاجي مهدي ارجمند بن آقا رفائیل، مؤلف کتاب *گلشن حقایق*)، **باهر** (از نسل حاجي میرزا طاهر)، **برجیس** (از نسل حکیم یعقوب)، **جاوید** (از نسل حاجي یهودا معروف به حاجي شکرالله جاوید)، **حافظي** (از نسل حاجي یوحنا خان)، **رفعت** (از نسل میرزا آقا جان طبیب)، **ساجد** (از نسل میرزا آشور یا آشر)، **سراج** (از نسل دکتر یوسف سراج)، **شایان** (از نسل میرزا یحیي شایان برادر کوچک میرزا سلیمان جاوید)، **صمیمي** (از نسل میرزا حبیب‌الله صمیمي)، **صنیعي** (از نسل میرزا آقا جان. **اسدالله صنیعي** آجودان مخصوص محمدرضا پهلوي در دوره ولیعهدي که بعداً به درجه سپهبدي رسید از این خانواده است)، **عبدي** (از نسل میرزا فرج‌الله عبدي)، **عطار** (از نسل حاجي حبیب‌الله عطار همداني)، **علاقه‌بند** (از نسل آقا یهودا علاقه‌بند)، **عهدیه** (یکي از اعضاي این خاندان زن **حسینقلي خان نظام‌السلطنه مافي** شد)، **فیروز**، **گرانفر** (از نسل موشه پسر حاجي لاله‌زار)، **لاله‌زار** و **لاله‌زاري** (از نسل حاجي لاله‌زار)، **مؤید** (از نسل حبیب مؤید)، **متحده** (از نسل میرزا یعقوب متحده)، **متحدین** (از نسل میرزا محمدرضا جدیدالاسلام)، **مشهود** (از نسل میرزا یوسف مشهود)، **ممتازي** (از نسل نورالدین ممتازي برادر میرزا یعقوب متحده)، **میثاقیه** (از نسل آقا یهودا میثاقیه)، **یوسفیان** (از نسل میرزا یوسف بن آقا ابراهیم).

خانواده **کحال‌زاده** نیز احتمالاً از یهودیان همدان است زیرا **همسر دکتر حسین خان کحال**، که اوّلین نشریه اختصاصي زنان ایران را به‌نام *دانش* در 1328 ق. منتشر کرد، دختر میرزا یعقوب همداني (میرزا محمد حکیم‌باشي) بود.

یهودیان بهائي همدان نقش مهمي در **اشاعه بهائي‌گري در سایر مناطق** داشتند. براي مثال، باید به **میرزا ابراهیم اسرائیلي همداني (اتحادیه)**، صاحب داروخانه اتحادیه رشت و عضو محفل روحاني رشت، در گیلان و نقش **حاجي موسي همداني** در اراک اشاره کرد. حتي در **ارمنستان** (ایروان) نیز بهائي‌گري به‌وسیله یک یهودي همداني (**میرزا آقا جان طبیب اسرائیلي**) اشاعه یافت.

از سایر بهائیان همدان، که یا مسلمان‌تبارند و یا تبار ایشان براي نگارنده روشن نشد، مي‌توان به خانواده‌هاي زیر اشاره کرد: **پروین** (از نسل حاج ابراهیم پروین دندانساز)، **درویش** (از نسل میرزا حسین خان درویش از بابیان اوّلیه)، **توکل** (از نسل حاجي محمدعلي تویسرکاني)، **حصاري** (از نسل محمدعلي حصاري)، **دانش** (از نسل عبدالحسین خان دینارآبادي)، **درخشاني** (از نسل حبیب‌الله درخشاني)، **فاني** (از نسل عزت‌الله فاني از بهائیان بهار همدان)، **قوام** (از نسل سید مهدي قوام).

در **روستاهاي همدان** نیز تعدادي بهائي سکونت داشتند. در این میان به‌ویژه باید به روستاي **امزاجرد** اشاره کرد که تعداد کثیري بهائي داشت در حدي که به احداث حظیرة‌القدس دست زدند. در دوران ناصري بهائي مقتدر این روستا **داوود قلي بیگ**، از سران فرقه **نصیریان** (علي‌اللهي)، بود؛ و در دوران احمدشاه کدخداي قریه بهائي بود. در سال 1329 امزاجرد 435 نفر سکنه داشت. **عبدالحسین خان دینارآبادي** (نیاي خاندان دانش)، مالک روستاي **دینارآباد**، نیز بهائي بود. در سال 1329 این روستا 560 نفر سکنه داشت. در روستاهاي

احمدآباد و **صحنه** نيز از زمان ناصري تعداد قابل توجهي از بابيان و بهائيان بودند. صحنه همان روستايي است كه قرةالعين دو روز در آن توقف كرد و اهالي را تبليغ نمود.

از شخصيت‌هاي مهم بهائي همدان بايد به **صدرالصدور** و **سيد مهدي قوام همداني** اشاره كرد:

حاجي سيد احمد صدرالعلما پسر حاجي سيد ابوالقاسم صدرالعلماي همداني، مباشر امور كتابت شرعيه حاجي ميرزا هادي مجتهد همداني، بود. سيد احمد براي تحصيل به نجف رفت و سپس در مدرسه خان مروي تهران مستقر شد. در سال 1316 ق. در همدان به‌وسيله **حكيم موسي**، طبيب يهودي، به بهائيت گرويد. به تهران بازگشت و در مدرسه مروي به تدريس و تحصيل پرداخت و لقب صدرالعلماي پدرش به او رسيد. او سپس به طريقت شاه‌نعمت‌اللهي وارد شد و در اين فرقه به مقام پير دليل، كه نايب و قائم‌مقام پير طريقت است، دست يافت. حاجي صدر در سال 1325 ق. در تهران درگذشت. او از سوي عباس افندي به «**صدرالصدور**» ملقب بود.

سيد مهدي قوام همداني به يک خانواده روحاني مقيم كردستان تعلق داشت. در سال 1318 ق. به‌وسيله دايي‌اش، آقا صادق، بهائي شد. قوام از مبلغين فعال بهائي بود و گروهي را بهائي كرد. مدتي در سلک علماي ديني سنندج بود.

كاشان

كاشان نيز، مانند همدان، از كانون‌هاي اصلي رشد بابي‌گري و بهائي‌گري در سراسر ايران است و اين امر به‌دليل وجود **جمع كثيري از يهوديان آشكار و مخفي** در اين منطقه بود. به‌نوشته فاضل مازندراني، **شهر كاشان و توابعش در زمان آغاز دعوي ميرزا حسينعلي نوري (بهاء) «مركز پرجمعيتي از بهائيان بود.»** علاوه بر بابي‌هاي پيشين، گروهي از يهوديان كاشان نيز بهائي شدند و اين فرقه را در منطقه كاشان و توابع قدرت بخشيدند. در بخش‌هاي بعد، با برخي از خاندان‌هاي يهودي بهائي‌شده كاشان آشنا خواهيم شد.

به‌علاوه، بايد به حضور جمعي از بابي‌ها و بهائي‌ها در **مناطق روستايي كاشان** اشاره كرد. مهم‌ترين اين مناطق **نراق** و **آران** و **جوشقان** و **قمصر** است. به‌نظر مي‌رسد كه در نراق غلبه با بابي‌هاي ازلي بود و در آران و جوشقان و قمصر با بهائيان.

در دوران احمد شاه، در **روستاي آران** (مركز بلوک آران) محفل بهائي تأسيس شد كه بهائيان مقتدري چون **ارباب ميرزا محمدرضا آراني** (نياي **خاندان فلاح**) گردانندگان اصلي آن بودند. ارباب ميرزا محمدرضا آراني در سال 1332 ق./ 1292ش. در اين روستا به تأسيس مدرسه ويژه بهائيان دست زد كه بعدها (1300ش.) به **مدرسه معرفت** تبديل شد. از خاندان‌هاي سرشناس بهائي آران، علاوه بر فلاح، بايد به **ضيايي** و **فروغي** اشاره كرد. سكنه روستاي آران كاشان در سال 1329 ش. حدود ده هزار نفر گزارش شده است. در روستاهاي **بيدگل** و **نوش‌آباد** (از توابع آران) نيز تعدادي بهائي ساكن بودند.

در روستاي **جوشقان** و توابع آن، به‌ويژه **فتح‌آباد** و **ضياءآباد**، نيز تعدادي بهائي وجود داشت. جمعيت روستاي جوشقان در سال 1329 ش. 2766 نفر ذكر شده است.

ای بیگانگان مردمان دریابید داد
وراستی راه روید واز بیراه برده ،
یگانگی در آئید
(حضرت بهاء الله)

[illegible]

اخبار امری

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

شماره ۱۱
شهرالسلطان — شهرالملک
۱۱۹

سال ۱۱
بهمن ماه ۱۳۴۱

فوریه ۱۹۶۳

مازندران

ساري و توابع آن از مراكز متراكم جمعيتي بهائيان بود. در دوران احمد شاه قاجار، سران ثروتمند دو طايفه مقتدر اين منطقه (**عبدالملكي** و **كلبادي**) بهائي بودند و طبعاً در ميان اتباع ايشان بهائيان حضور داشتند.

علاوه بر شهرهاي **ساري** و **بارفروش (بابل)**، كه در اواخر سده نوزدهم و اوايل سده بيستم ميلادي مأواي گروهي از متنفذان و ثروتمندان بهائي بود (مانند اعضاي خاندان‌هاي **كلبادي** و **درخشان** و **مقدس** در ساري و خاندان **شريعتمدار** در بابل)، از مراكز بهائي‌نشين منطقه فوق بايد به شهرها و روستاهاي زير اشاره كرد: **آمل**، **ارطي**، **ايول**، **بابلسر**، **بهنمير**، **چال زمين**، **درزيكلا**، **روشندان**، **ضياء گلده**، **عرب خيل**، **علي‌آباد (شاهي)**، **فريدون كنار**، **كفشگركلا** و **ماه فروزك**. در تمامي اين روستاها محفل روحاني داير بود.

در اين ميان روستاهاي **درزيكلا** و **كفشگركلا** (از توابع علي‌آباد) چنان انباشته از جمعيت بهائي بودند كه به «**قراء بابي**» شهرت داشتند. در سال 1329 جمعيت كفشگركلا 1600 نفر گزارش شده است. روستاي **ماهفروزك** (ماهفروجك) در تاريخ بهائيت از اهميت فراوان برخوردار بود و از آن با عنوان «**روستاي مباركه**» ياد مي‌شد. مقبره برخي بهائيان نامدار در اين روستا واقع است. از مشاهير بهائيان اين روستا بايد به **ملاعليجان ماهفروزكي** ملقب به «**علي اعلي**» اشاره كرد. در سال 1329 سكنه اين روستا 560 نفر ذكر شده است.

محل تراكم بهائيان در مازندران از ساري به سمت **گرگان** امتداد مي‌يافت. از سرشناس‌ترين خانواده‌هاي بهائي گرگان بايد به خانواده‌هاي **ابتهاج** (از نسل **ابراهيم خان ابتهاج‌الملك گرگاني**) و **سرخوش** (از نسل **ميرزا يحيي خان سرخوش**) اشاره كرد. در بسياري از شهرها و روستاهاي گرگان، از جمله **گرگان**، **گنبد كاووس**، **بندر گز**، **مينودشت**، **كورون كفتر**، **كلاله**، **كاليكش**، **قونيلي**، **قريه بديع**، **قره قاج**، **قره شو**، **قرق**، **فاضل آباد**، **شيرآباد**، **راميان**، **خوشه**، **خان ببين**، **جلاليه**، **پيچك محله**، **پهلوي دژ**، **بشمك شاه پسند**، **باجگير**، **رحمت آباد** و غيره بهائيان حضور داشتند.

رشد بهائي گري در دوران هويدا

در سال 1345، در اوايل صدارت **اميرعباس هويدا**- كه به يك خاندان سرشناس بهايي تعلق داشت، ايران به **24 «قسمت امري» تقسيم مي‌شد**. هر قسمت امري داراي مركزي بود كه محفل آن به «**محفل روحاني مركز قسمت امري**» موسوم بود.

قسمت‌هاي امري و مراكز بيست و چهارگانه آن به شرح زير بود: 1- آباده (آباده)، 2- آذربايجان شرقي (تبريز)، 3- آذربايجان غربي (رضاييه)، 4- اصفهان (اصفهان)، 5- بابل (بابل)، 6- گرگان (گرگان)، 7- بنادر و جزاير خليج فارس (بندرعباس)، 8- خراسان (مشهد)، 9- خوزستان (اهواز)، 10- زاهدان (زاهدان)، 11- ساري (ساري)، 12- سنگسر (سنگسر)، 13- تهران (تهران)، 14- عراق (اراك)، 15- فارس (شيراز)، 16- قائنات (بيرجند)، 17- قزوين (قزوين)، 18- كاشان (كاشان)، 19- كرمان (كرمان)، 20- كرمانشاه (كرمانشاه)، 21- گيلان (رشت)، 22- ني‌ريز (ني‌ريز)، 23- همدان (همدان)، 24- يزد (يزد).

آنچه در این فهرست حایز اهمیت است تراکم جمعیت بهائیان در برخي مناطق است که تأسیس یک مرکز امري مستقل را ضرور ساخته بود. مهم‌ترین این مناطق **فارس** و **مازندران** است. **در فارس سه مرکز امري دائر بود (شیراز، آباده، ني‌ریز) و در مازندران سه مرکز امري (ساري، بابل و گرگان).**

در سال 1349 تعداد مراکز قسمت امري ایران به **67 مرکز** رسید و در «نقشه پنج ساله»، که به اواخر دوران سلطنت پهلوي تعلق دارد، باید تعداد محافل محلي ایران به 1100 محفل مي‌رسید.

قسمت دوم